

نقدی بر بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت ۲۰ خرداد ۱۴۰۲

جنبش کارگران و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی که از مرگ مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد و پس از ۶ ماه گام به گام عقب نشینی کرد، به روشنی نشان داد که این عقب نشینی خیزش گسترده دیگری را در پی دارد. تهاجم فاشیستی نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به مردم و انقلابیون در روند این عقب نشینی، دستگیری‌های فله‌ای، بگیر و ببندهای شبانه، شکنجه هزاران نفر در زندانها و قتل‌های حکومتی در شکل اعدام‌های هر روزی نشان می‌دهد که رژیم ایران نیز بر این باور است که موج قدرتمند مبارزات مردم در راه است و جهت جلوگیری از آن به کشتار مردم رو آورده است.

طبقه کارگر و دیگر نیروهای مترقی جامعه نیز در جریان این عقب نشینی به جمع‌بندی فعالیت‌های خود پرداخته‌اند و سعی می‌کنند از آن‌ها درس‌های لازم را در مبارزات آینده خود علیه رژیم ستمگر ایران اتخاذ کنند.

طبقه کارگر ایران به اندازه طول عمرش در مبارزه اقتصادی و سیاسی علیه رژیم‌های استثمارگر و سرکوبگر تجارب والائی کسب کرده و با نقد آن‌ها گام به گام شعور طبقاتی و سیاسی و فرهنگی خود را تکامل داده است.

قله تکامل آگاهی طبقه کارگر ایران را ما می‌توانیم در جملات زیر درک کنیم: «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد در رشته‌های مختلف صنعت، خدمات و کشاورزی قرار دارند که خواستار مزدی درخور در مقابل فروش نیروی کار خود هستند، مزدی که پاسخگوی هزینه‌های روزافزون زندگی و تامین کننده نیازهای فزاینده‌ی خود و خانواده‌هایشان باشد. در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت که زیر عنوان دروغین «نمایندگان کارگران» در «شورای عالی کار» قرار دارند که به شیوه‌های مختلف می‌کوشند تا آنجا که ممکن است سطح مزدهای واقعی، یعنی قدرت خرید کارگران، را پایین نگاه دارند و سهم هرچه بیشتری از تولید اجتماعی کارگران را به تصاحب سرمایه در آورند. (تکیه از ماست) (بیانیه تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱-۱۷ دی ۱۴۰۰)

ما با برجسته کردن بخش‌هایی از این موضع‌گیری نشان داده‌ایم که این کارگران و زحمتکشان ماهیت واقعی و تعلق طبقاتی سرکوبگران یعنی دولت طبقاتی سرمایه‌داران را به درستی شناخته‌اند. دو سوی تضاد عمده در کشور ما را عمیق درک کرده، نوع استثمار سرمایه‌دارانه یعنی خرید نیروی کار کارگر و اتخاذ ارزش اضافه از آن را کشف کرده‌اند.

دقت به تاریخی که این بیانیه تدوین گشته واقعیتی را نشان می‌دهد. این بیانیه در جریان جنبش عظیم ۱۴۰۱ تدوین نشده است. در زمانی تدوین گشته که رژیم فاسد ایران دلمشغول و درگیر هیچ جنبش سرتاسری نبوده است. این زحمتکشان در شرایط سرکوب کامل، با شجاعت و شهامت پرولتری، بیانیه خود را انتشار داده‌اند.

حال با معیارهای نقل شده در فوق به بررسی بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ می‌پردازیم.

در حالی که در بیانیه تداوم نبردی سخت، دشمن طبقاتی به روشنی نام برده شده است یعنی طبقه سرمایه‌دار و دولت نماینده آن، در این بیانیه افق مبارزه تنگ گشته است. مبارزه علیه قرارگاه خاتم، پیمان کاران زانو صفت و مقامات دست اندر کار خلاصه گشته است.

این واقعیتی است که طبقه کارگر ایران به لحاظ معیشتی در مرز مرگ قرار دارد یعنی او با مزدی که می‌گیرد نمی‌تواند انرژی‌ای را در بدن خود باز تولید کند که روز بعد برای تولید در کارخانه و محل کار بدان نیاز دارد. این پروسه فرسایش به سمت مرگ است.

لذا کارگران به درستی می‌بایست بخشی از مبارزات خود را جهت تحقق خواست‌های محقانه معیشتی خود و خانواده‌های خود سمت دهند. بیانیه مورد نقد ما به این معضل اشاره کرده و به درستی خواست‌های کارگران را فرموله کرده است:

«باید دستمزدهای ما بعنوان یک خواست فوری ۷۹ درصد افزایش یابد.

باید بیست روز کار و ده روز استراحت فوری جاری شود.

باید محیط‌های کار امن باشد و استانداردهای قابل قبولی بر خوابگاه‌ها و محیط‌های اسکان برقرار شود.

باید بیمه درمانی رایگان با استاندارد بالایی شامل حال همه ما بشود.

باید به امنیتی کردن محیط کارمان پایان داده شود .
و باید بکوشیم با اتحاد خود به بساط بردگی کار پیمانی پایان دهیم...»

خواست‌های بیانیه در همینجا پایان می‌یابد. افق خواسته‌هایش در تار و پود خواسته‌های فقط معیشتی زوال یافته است.
افقی که بیانیه جلوی کارگران به نمایش میگذارد عبارت است از؛ مبارزه علیه مقامات دست اندر کار، پیمانکاران زالو صفت و قرارگاه خاتم برای تحقق خواسته‌های معیشتی.

این افق گامهای بلندی از افقی که بیانیه «تداوم نبرد سخت و نابرابر» در مقابل ما می‌گشاید، عقب‌تر است. در جامعه‌ای که هر روز تعدادی از کارگران به طور فله‌ای از محیط کار رها می‌شوند، نیروی نظامی بدون هیچ مرز و محدودیتی وارد کارخانه و محیط کار می‌شود، در کشوری که صدها هزار زندانی سیاسی کارگر و غیر کارگر تحت شدیدترین شکنجه‌ها و فشارهای روانی هستند، در جامعه‌ای که ناقص کردن و کشتار جمعی دختران جوان با پاشیدن سم در محیط مدارس و دانشگاه‌ها، امری روزانه گشته است، در شرایطی که تجربه عظیمی از جنبش ۱۴۰۱ با محوریت طبقه کارگر در اختیار این طبقه است، افق مبارزه را تا حد فقط خواسته‌های معیشتی پائین آوردن، چیزی جز اکونومیسم نیست.

این بیانیه به روشنی نشان می‌دهد که نه تنها جنبش کمونیستی از جنبش کارگری و حتی جنبش عمومی عقب‌تر است بلکه فعالین کارگری نیز از جنبش خودشان و از دستاوردهای عظیم خودشان عقب‌ترند.

با چنین افقی تعجب آور نیست که در بیانیه می‌آید: «اما متأسفانه در جاهایی پیمانکاران با چنبر غازی افزایش دستمزد و یکسری وعده و وعید و در کنار آن گرفتن چماق اخراج بر روی سر کارگر، کاری کردند که بخشی از همکاران سر کار بازگشتند و طبیعی است وقتی بخشی از کارگران سر کار برگردند فشار اعتصاب کاهش یافته و به ناچار باقی بخش‌ها هم سر کار برمی‌گردند.» اعتصاب شکنی این بخش از کارگران نتیجه تنگی افقی است که بیانیه در این مبارزه به وجود آورده است. اگر این بیانیه به اوضاع سیاسی کشور و وظائف خود نیز برخورد می‌کرد، اعتصاب شکنی محلی از اعراب نمیتوانست داشته باشد.

در بیانیه به درستی شرایط کارگران نفت ترسیم گشته است: «اما نکته‌ای که هست فضای اعتراض در مراکز مختلف نفتی همچنان انفجاری است.» ولی متأسفانه به همین بسنده می‌کند که در پی آن می‌گوید: «ما کارگران همچنان به وضعیت معیشتی و کاری خود اعتراض داریم...»

در این بیانیه از مبارزه علیه دستگیری کارگران، شکنجه شدن آن‌ها، ستم پایان ناپذیر علیه زنان به ویژه زنان کارگر، از مبارزه علیه دستگیری پیشروان نیروهای مترقی و چپاول میلیاردی نورچشمی‌ها و سیاست‌های خانمان برباد ده بین‌المللی رژیم، سخنی در میان نیست.

مسئولین تدوین این بیانیه باید خود را تا سطح آگاهی بیانیه «نبرد سخت و نابرابر» تکامل دهند و خواسته‌های محقانه معیشتی خود را با مبارزه سیاسی جهت آمادگی طبقه برای سرنوشتی دولت سرمایه‌داری استثمارگر، سرکوبگر، شکنجه‌گر و آدمکش جمهوری اسلامی همراه سازند.

ما به این تکامل امید داریم.

نظم کمونیستی

24.4.1401